

عليه تیره ظلم

عید
۸۰/۱۲/۲۱
رهبر انقلاب اسلامی

سلطه باطل با قساوت و وقاحت تمام روبرو افزایش بود. هیچ امریه معروف و نهی از منکر هم ممکن نبود. حرکت و قیام امام حسین علیه السلام در آن زمان، برای درهم شکستن آن بود، نه به قصد قدرت طلبی. قیام امام حسین علیه السلام برای امریه معروف و نهی از منکر بوده است.

امر به معروف و نهی از منکر
در سیره شهدا

کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ناصر کاوه
ناصر کاوه

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد. تهاجم دشمنان در سطح مسائل معنوی، بسیار مشکل سازتر از حملات سخت است... شهدا در زمانی که زنده بودند، با جان خودشان دفاع کردند؛ امروز با هویت و معنویت خودشان دارند از هویت کشور و اسلام دفاع می کنند.

امام خامنه ای: در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت

شهدای استان خراسان جنوبی

۱۴ آبان ۱۴۰۲



نباید گذاشت جوشش خون شهیدان فرو بنشیند زیران شهیدان هویت

ملت ایران هستند و ملت نباید هویت خود را فراموش کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، امام خامنه ای

۲۲ آذر ۱۴۰۲

کتاب **امریا، معروف شهدا**، ناصر کاوی

بسم الرحمن الرحيم

کتاب امر به معروف و نهی از منکر در سیره شهدا

نویسنده: ناصر کاوه

گرافیک و طراح: علی کربلائی

حروف نگار و ویراستار: نرگس کاوه

مشاور طرح: مهدی کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

رسانه و فضای مجازی: لیلا عاقلی

قیمت: ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

سرشناسه: کاوه، ناصر، ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور: امر به معروف و نهی از منکر در سیره شهدا
مشخصات ظاهری: ۲۸ص.

شابک:

۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات

موضوع: Martyrs — Iran — Survivors — Diaries

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات

موضوع: Personal narratives — Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

فهرست

مقدمه ۶/

امر به معروف از زبان روح الله ۱۰/

شهدای امر به معروف ۱۱/

شهید تقوی ۱۴/

شهید امر به معروف ۱۵/

خمس دادن شهدا ۱۶/

اهتمام شهدا به ساده زیستی ۱۷/

شهید مدد مسعود خانی ۲۰/

شهید محمود وند ۲۴/

شهید مکیان ۲۴/

شهید دهقان ۲۵/

شهید مطهری ۲۵/

شهید ناصر ابدام ۲۶/

امر به معروف از بیان رهبری ۲۵/



کتاب امر به معروف، ناصر کاوه



در بیان زندگی نام‌های شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است امام خامنه‌ای

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی

این کتاب تقدیم می‌شود
به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)
امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا تمامی شهدای نظام مقدس
جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور شهید، سیدابراهیم رئیسی و شهدای همراه

امام خامنه‌ای

... ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و بداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هر یک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است...

... عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، والا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان...



کتاب امر با مکروف شهدا، ناصر کاوی



شهادت در محضر خدا هستند

قلم قاصر ما در وصف شهیدان چه تواند گفت، از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمه بزرگ اَحْيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت. آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند، یا لطیفه الهی آن است؟ آیا این بار یافتن و ارتزاق نزد رب الارباب همان معنی بشری آن است، یا رمزی الهی و والاتر و فوق برداشت بشر خاکی؟ بارالها، این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرمودی که ما از آن محرومیم. اکنون من به مادران و پدران مهربانی این بندگان خاص خدا و همسران و بازماندگان این عزیزان به جای تسلیت، تبریک عرض می کنم. یَالْیَتیمی کنت مَعَهُمْ فَاَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا... امام خمینی، کتاب: ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۳

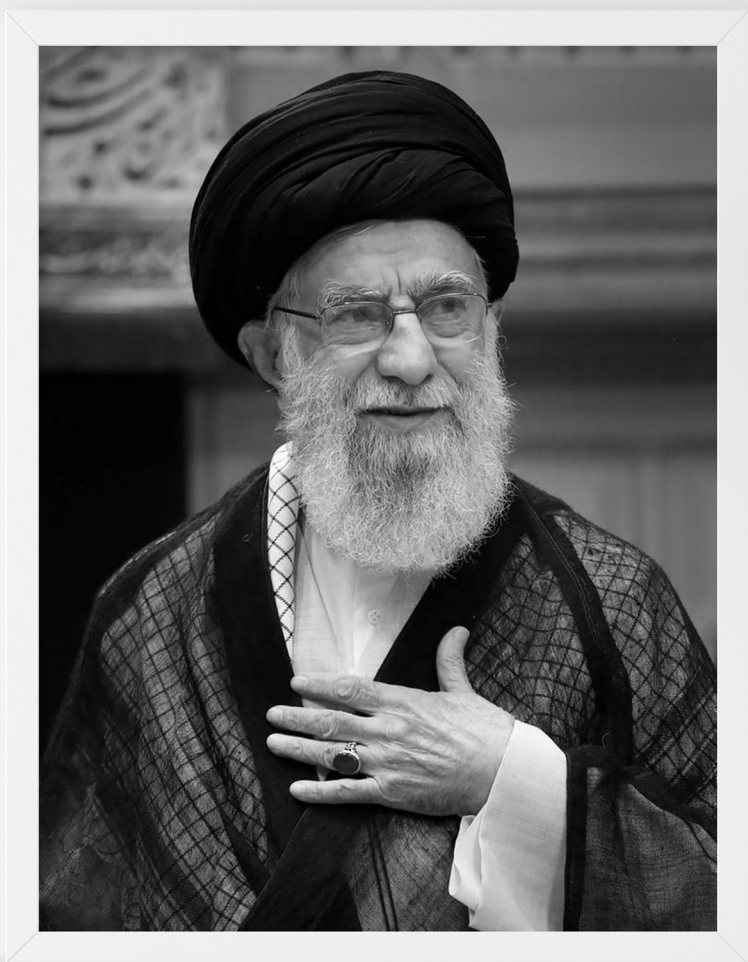
«مقدمه»

به انجام ندادن آنچه امر به معروف یعنی دستور دادن یا توصیه کردن از سوی فرد مسلمان به دیگران به انجام آنچه از نظر عقل یا شرع اسلام خوب در نظر گرفته می شود و نهی از منکر: قرآن کریم با تعبیراتی گوناگون به موضوع امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است. در شماری از آیات تعبیر امر به معروف و نهی از منکر به معروف یعنی دستور دادن یا توصیه کردن از سوی فرد مسلمان به دیگران

منکر در کناریکدیگر به کار رفته است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» همچنین تعبیراتی مانند «امر به عرف»، «امر به عدل»، «امر به قسط» و «نهی از سوء»، «نهی از فحشا»، «نهی از فساد» و «نهی از گناه» به این

دو فریضه اشاره دارد. در برخی آیات، به ویژه در ضمن قصص قرآنی نیز بدون تصریح به واژه معروف یا منکر، مصادیقی از امر به معروف و نهی از منکر آمده است. محتوای این آیات بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی و

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی



به برکت شهیدان، حزن و خوف ما از بین می رود

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، «امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و چزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی گیرند، نمی شنوند، و آلا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان... این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد...» ۰۴/مهر/۱۳۹۷

شهید چیت سزایان، شهید ابراهیم هادی، شهید وزوایی؛ همه‌ی اینها شهادتی هستند که چون معرفی شده‌اند و چهره‌های شان تبیین شده، مجموعه‌ای از جوانها هم به اینها دل بسته‌اند؛ وقتی دل می بندند، راه آنها را دنبال می کنند. این درست نقطه‌ی مقابل آن حرکتی است که سعی می کند دلبستگی‌ها را به نمادهای فساد، به نمادهای دنیاطلبی، به نمادهای هرزه‌گرایی جلب کند؛ ببینید این، نقطه‌ی مقابل آن است؛ این را شما دنبال نکنید، ان شاءالله که خداوند هم کمک تان خواهد کرد... امام خامنه ای، ۲۵/آذر/۱۳۹۸

نکوهش و هلاکت امتهای پیشین بر اثر ترک این دو فریضه دلالت دارد. فقیهان برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر به بیش‌تر این آیات استدلال کرده‌اند. برخی نزول آیات قرآن را در تشریح امر به معروف و نهی از منکر دارای سیر تدریجی می‌دانند؛	یعنی در مرحله نخست به تشویق آن پرداخته، سپس سرنوشت شوم ترک این دو کار را یادآور شده، در مرحله بعد آن دو را واجب کرده و در نهایت عمل به آن دو را صفت لازم مؤمنان دانسته است. شماری از متکلمان و فقیهان افزون بر ادله نقلی (کتاب ، سنت ،	اجماع) برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر به دلیل عقل نیز استدلال کرده و گفته‌اند که امر به معروف و نهی از منکر از بارزترین راههای هدایت انسان است و از باب قاعده لطف (نزدیک ساختن بندگان به طاعت و دور ساختن آنان از معصیت از سر لطف)	انجام دادن آن بر همه لازم است. منبع: دانشنامه حوزوی-ویکی فقه امام علی علیه السلام: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثه فی بحر لجی»: تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در مقابل
---	---	---	--

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی

امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ی آب دهانی در مقابل دریایی پهناور بیش نیست!)) دو فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر که هر دو جزء فروع ده‌گانه دین مبین اسلام می‌باشند، آنچنان جایگاه والایی در شرع مقدس اسلام دارند که در حدود ۳۰ آیه از آیات قرآن کریم با الفاظ و عبارات مختلف در خصوص آن‌ها نازل گردیده است. از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه دارد: (۱) مرتبه قلبی؛ (۲) مرتبه لسانی (زبانی)؛ (۳) مرتبه یدی (دستی و عملی). من یک جایی سخنرانی می‌رفتم، گفتند: شما چرا این قدر از شهدا می‌گوئید؟ گفتم: از چه کسی بگوئیم؟ گفتند: از امام حسین (ع) بگو. گفتم: امام حسین (ع) که سیدالشهداست. ما اگر دامنه را نبینیم، به قله که نمی‌رسیم. شهدا در دامنه هستند، شهدا آینه برگردان فضایل ائمه (ع) و اهل بیت (ع) هستند. من اگر امام حسین (ع) را برای شما توضیح دهم می‌گوئید معصوم است، فرزند پیامبر (ص) است. یک مقدار احساس فاصله دارید، ولی وقتی من می‌گویم علی اکبر امام حسین (ع) رفت و امام حسین (ع) دل کند، حالا نگاه کن، پدر پنج شهید دل کند، این هم آن فضیلت نورانی ایشان در

زندگی‌اش شد، می‌گوئید که امام، معصوم است، او که معصوم نیست، پس این قابل الگوبرداری است. لذا سؤال شما سؤال زیبایی است. چرا باید به سبک زندگی شهدا تأسی و اقتدا کنیم؟ آنها حسی‌ترو دریاقتی‌تر هستند، بین ما هستند، مثل ما هستند، این‌ها هم آزمون و خطا داشتند. چه شهدای عزیز داریم که قبل‌تر اقرار به گناهان کبیره هم داشته‌اند، منتها مبدأ میل شان عوض شد، بعد بر اساس تغییر مبدأ میل با توبه، زیبایی‌ها در دامنه‌ی وجودشان ساری و جاری شد... سبک زندگی شهدا از این جهت که این‌ها در عصر غیبت کبری، ترجمانی از سیره‌ی اهل بیت (ع) و سیره‌ی معصومین (ع) از فرمول‌های ناب قرآن و عترت شدند، زیباست... زندگی‌های امروزی تحت الشعاع فرهنگ منحوس غربی قرار گرفته و شبیه زندگی آنها شده است که هیچ احترامی به بزرگتر و پایندی به همسر و عشق و علاقه به والدین در بین آنها وجود ندارد. صحبت از سبک زندگی که می‌شود منظور به حوزه خانوادگی نیست، بلکه دامنه آن گسترده‌تر است و شامل روابط اجتماعی، مدنی و حقوقی می‌شود. برای اینکه بتوانیم یک سبک زندگی خوب و خدا پسند انتخاب کنیم باید یک الگوی درستی

داشته باشیم. چون همواره جامعه‌ها برای دست‌یابی به اهداف و ارزش‌های خود نیازمند الگوهای پویا و مؤثری در بدنه خود هستند، تا با نقشه برداری از زندگی آنها بتوانند صاحب یک سبک خوبی بشوند. یکی از الگوهای خوبی که سبک زندگی آنها الهی است و می‌تواند باعث پیشرفت شما در عرصه زندگی شود، الگو برداری از سبک زندگی شهدا است. لزوم توجه دادن جامعه به سبک زندگی شخصیت‌های تأثیرگذار جامعه یکی از مؤثرترین و بهترین راهکارها در این مسیر است. زندگی لاکچیری، ماشین آخرین سیستم، مارک لباس و مدل گوشی. کشورهای غربی می‌خواهند با ترویج این سبک زندگی، یک اختلاف طبقاتی و غرور کاذب در بین مردم ایجاد کنند و می‌خواهند این افکار را ترویج دهند که هر کسی این مدل از زندگی را نداشته باشد جزء افراد ضعیف است. و مردم هم برای اینکه از قافله جا نمانند سعی می‌کنند طبق ایده‌های آنها زندگی کنند و تمام تلاش خود را برای بدست آوردن مادیات می‌کنند و عمر ارزشمند خود را صرف یک بازی پوچ می‌کنند. اما مدل دیگری از افراد بودند که در بین ما زندگی می‌کردند اما تحت تأثیر افکار دیگران قرار نمی‌گرفتند و زندگی

ساده ای داشتند اما بسیار محبوب بودند و ماندگار شدند. هر کسی می‌تواند مسیر خودش را همانگونه که دوست دارد انتخاب کند و هیچ اجبار و تحمیلی در کار نیست. اما دشمن با برنامه ریزی دقیق در پی تغییر دادن افکار مردم است و دوست دارد که دیدگاه خودش را حاکم در سبک زندگی دیگران کند. کشورهای دیگر بخاطر نداشتن الگوهای درست، زود تحت تأثیر قرار می‌گیرند و فرهنگ منحوس را می‌پذیرند. اما در کشور ما بخاطر وجود شهدا، کار سختی در پیش دارند چون زندگی شهدا یک سبک خاصی را در پیش روی مردم قرار داده و هر کسی این سبک را انتخاب کند در دنیا و آخرت بهره‌های بسیاری می‌برد. با حول وقوه الهی، باتوسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل‌های معطر و تهیه خوش‌بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمز یا زهرا (س) نوشتن کتاب کتاب امر به معروف و نهی از منکر در سیره شهدا را شروع می‌کنیم، تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد...

ارادتمند: ناصر کاوه

کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ناصر کاوه



« امر به معروف و نهی از منکر، در سیره شهدا

امر به معروف کنید

کوشش کنید که زیر پرچم اسلام بروید. هر مقداری که می‌شود خودتان و هر کس را که با آن آشنا هستید، هر مجلسی که پیدا می‌شود، و ببینید که یک کسی از این پوشش اسلامی می‌خواهد یک قدری کنار برود دعوتش کنید. امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که بر همه کس واجب است. یک چیزی نیست که بر یکی واجب باشد بر دیگری [نه]. همه ما مکلفیم همان طور که مکلفیم که خودمان را حفظ کنیم و خارج کنیم از ظلمت به نور، مکلف هستیم که دیگران را هم همین طور دعوت کنیم. هر مقدار که می‌توانیم. شما نباید بگویید که خوب، من که خطیب نیستم، من که اهل منبر نیستم، من که اهل محراب نیستم. شما اهل این هستید که در خانواده‌تان با آن پسران و با آن دختران و با آن عیالتان، با آن کسی که رفیق شما هست، می‌توانید که حرف را بزنید. همین مقدار شما مکلفید. اگر انسان دید معصیت خدا می‌شود، باید جلوی او را بگیرد. نگذارد معصیت خدا بشود. صحیفه نور امام خمینی

شهید امر به معروف

سال ۹۰ محله تهرانپارس آخر شب چند نفر سربازان ریختند و به خاطر تذکرش برای عدم مزاحمت برای دختر جوان شاهرگش را زدند و تا دو سال بعد که از معبر همین حنجر خونین و نای سوخته پر باز کند و پرواز... علی خلیلی هم شهید امر به معروف بود... حتما که نباید چنگ نظامی باشد... کاری که اگر ترک شود اشرار را مسلط مان می‌کند... با اون صدای گرفته ی با نمکش در حالی که می‌خندید گفت: می‌دونستم دست به چاقو می‌برن ولی نمی‌شد بایستم و نگاه کنم که یک زن رو به زور دارن سوار ماشین می‌کنن... که اگه مرد باشی، لحظه ای به تو می‌گذره که نمی



تونی بمونی و نگاه کنی... رهبرم... جان من و هزاران چون من فدای غربتت. آقا جان! من و هزاران من در برابر درد های شما ساکت نمی‌شینیم و اگر بارها شاهرگ مان را بزنند و هیچ ارگانی خرج مداوای مان را ندهد باز هم نمی‌گذاریم رگ غیرت و ایمان در کوچه های شهرمان بخشکد... بشکست اگر دل من به فدای چشم مستت... سر ختم می‌سلامت شکند اگر سبویی قسمتی از متن نامه ی شهید امر به معروف و نهی از منکر، شهید علی خلیلی قبل از شهادتش، خطاب به امام خامنه ای

کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی



...می خواستیم دوستانم را به خانه شان در خاک سفید برسانم که دیدیم پنج، شش نفر در حال اذیت دو خانم هستند و به زور می خواستند وی را سوار ماشین کنند. من به آن افراد تذکر دادم و گلاویز شدیم و یکبارہ چاقویی که نمی دانم از کدام سو نثار ما شد. چاقو به ناحیه گردنم و شاهرگ خورده بود، من همان جا افتادم و آن افراد نیز فرار کردند و... قسمتی از مصاحبه فارس با شهید خلیلی



✦ جلوگیری از انحراف

شنیده بود که گروهک های منحرف، نشریاتی رو با تیراژ پایین چاپ کرده و جلو دانشگاه تهران بین دانشجویان پخش می کنن. اون موقع ما کرج زندگی می کردیم. محمد حسین با اینکه نوجوان بود، خودش رو از کرج می رسوند جلو دانشگاه تهران و با پول هایی که جمع کرده بود، در حد توانش نشریه می خرید و پاره می کرد تا از انحراف دانشجویها جلوگیری کنه....

راوی: پدر شهید محمد حسین فهمیده

✦ نهی از منکر

اهل امر به معروف و نهی از منکر بود. بهش می گفتم: بابا این از تو بزرگتره، یه نگاه به هیکلش بنداز، هوس کتک کردی؟!... این حرف ها براش معنانش نداشت و می گفت: کسی که امنیت نوامیس جامعه رو به خطر می اندازه باید نهی از منکر بشه...

برشی از زندگی شهید غلام کبیری، منبع: ماهنامه امتداد



کتاب لهر با معروف شهید، ناصر گاو



✦ وظیفه اصلی

توی ساختمون سپاه چند تا برادر پاسدار دیدم. حاج علی هم داشت براشون حرف می زد. می گفت: بچه ها! وظیفه ما فقط جبهه رفتن نیست، وظیفه اصلی ما امر به معروف و نهی از منکر کردنه. وقتی میایم مرخصی نباید بنشینیم توی خونه و وضع شهر این باشه. بیاید بریم توی شهر و امر به معروف کنیم. از اون روز به بعد بچه ها مرخصی که می یومندن توی سطح شهر امر به معروف و نهی از منکر می کردند...

برشی از زندگی شهید علی قوچانی
منبع: کتاب سیره دریا دلان ۲

✦ عملت را اصلاح کن

آن موقع شهید بابایی، فرمانده پایگاه هوایی اصفهان بود. در دوران حکومت شاه، یک روز بعد از ظهر در حالیکه مست و لایعقل به طرف خانه میرفتم، ناگهان بابایی را مقابل خودم دیدم. پیش خودم گفتم کارم تمام است. وقتی به من رسید، نگاه مهربانانه و معناداری به من کرد، ولی حرفی نزد. فردای آن روز رفتم پیش او تا عذرخواهی کنم، اما شهید کلام مرا قطع کرد، و گفت: برادر عزیز، چیزی نگو! راجع به کاری که کرده ای، حرفی نزن، اگر حقیقتا از کرده خود پشیمان هستی، با خداوند عهد کن عملت را اصلاح کنی... خدا میداند از پیش او که آمدم، احساس میکردم از نو متولد شدم...

راوی: یکی از همزمان شهید دلاور عباس بابایی

✦ پسر همسایه

روی دستش قیر ریخته بود؛ حسابی هم سوخته بود. ناراحت پرسیدم: چی شده پسر؟! ... گفت: کار پسر همسایه است. عصبانی رفتم سراغش. تند آمد دنبال من. گفت: سوخته که سوخته؛ باهاتش دعوا نکنی ها. خود پسر شرمند شده بود. چند بار اومده بود عذرخواهی...

شهید ناصر قاسمی - منبع: کتاب گمنام مثل من



✦ برخورد صحیح

رفتیم ترمینال و سوار اتوبوس شدیم. در شروع حرکت راننده ضبط را روشن کرد. آنچه که پخش می شد آهنگ مبتذل بود. منتظر عکس العمل سید بودم. سید از جای خود بلند شد و با نرمی و لطافت گفت: اگر نمی خواهی مادرم حضرت زهرا (س) از تو راضی باشد، به گوش دادن نوار ادامه بده. اصلا فکر نمی کردم سید چنین حرف سنگینی به راننده بزند. حرف سید چنان در راننده اثر کرد که ضبط را بدون هیچ حرف و شکایتی خاموش کرد. در ادامه سفر راننده با سید دوست شده بود...



شهید سید مجتبی علمداری

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاوی

احساس مسئولیت نسبت به امر

امر به معروف یعنی شما همه مس
گسترش بدهید، امر کنید به آن
راء، بدی را، پلشتی را نهی کنید
های مخ

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی



بر به معروف و نهی از منکر

سئولید که معروف را، نیکی را
نهی از منکر [یعنی] زشتی
جلوی آن را بگیرید با شیوه
متلف

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی



حاج حمید تاکید می کردند مبارزه سخت افزاری کار ماست و نرم افزاری با شما، کار فرهنگی کنید و شیعه واقعی را به کشور و کشورهای اطراف معرفی کنید. از آن به عنوان فرهنگ عاشورایی یاد می کرد. اگر کار فرهنگی انجام شود، سربازش هم پیدا می شود... حاج حمید وقتی از سهم الارث پدرشان خانه پدری در روستا را گرفتند، آنجا را ساختند تا محلی برای استفاده فرهنگی مردم باشد و کتابخانه‌ای در آنجا افتتاح شد... سال ۶۲ پدرشان از دنیا رفتند و شروع کردند به گرفتن روزه‌های قضا شده پدرشان؛ سال ۶۴ هم برادرشان شهید شدند و چند وقت هم به نیت ایشان روزه گرفت. بعد از آن هم روزه گرفتن را ادامه داد و می گفت که حال با روزه خوب است و همین روند، سی سال ادامه پیدا کرد... هنگامی که مسئولیتی بر عهده داشت، در استفاده از امکانات بیت المال به حداقل اکتفا می کرد و با آن که از سرداران سپاه بود، اما از ماشین دولتی و راننده شخصی استفاده نمی کرد و با این که یک بار هم مورد سوء قصد قرار گرفته بود، اما حاضر نشد از محافظ شخصی استفاده کند و معمولاً با موتور سیکلت یا وسایل نقلیه عمومی رفت و آمد می کرد...

برشی از زندگی مدافع حرم، شهید حاج سید حمید تقوی فر، روای: همسر شهید
کتاب امر با مکروفا شهدا، ناصر کاوی



هشتم اردیبهشت ۱۴۰۲ دو نفر از ارادل و اوباش در یکی از خیابان‌های شهر سبزوار قصد داشتند دختر جوانی را به زور با خود ببرند. شهید حمیدرضا الداغی که خود پدر است و دختر دارد. متوجه ایجاد مزاحمت برای دختر جوان می‌شود و بلافاصله شجاعانه و غیرتمندانه برای نجات دختران با دزدان نوامیس مردم درگیر می‌شود و تلاش می‌کند دختر را از مهلکه نجات دهد، اما در این حین اشرار او را با چاقو مورد حمله قرار می‌دهند و دقایقی بعد بر اثر شدت جراحات به شهادت می‌رسد...

#شهید - غیرت

شهید حمیدرضا الداغی

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی

خیلی زیبا

خسته از سرکار برگشته بودیم که سید جواد گفت: بابا... دیگه کار ساختمون تموم شده، اگه اجازه بدین می خوام برگردم جبهه. گفتم: پسر... تو به اندازه خودت خدمت کردی، بذار اونایی برن جبهه که نرفتند. سید جواد ساکت شد... وقت اذان جانمازم رو باز کردم تا نماز بخونم. اما پسر اومد، جانمازم رو جمع کرد و گفت: این همه بی نماز هست، اجازه بدین کمی هم بی نمازها نماز بخوانند... دیگه حرفی برا گفتن نداشتم. خیلی زیبا سنجیده جواب حرفم رو داد...

برشی از زندگی شهید سید جواد موسوی
منبع: کتاب بر خوشه خاطرات



شیرین زبونی

با داداشش رفته بود خونه ی همسایه. رادیو روشن بود و صدای ترانه اش بلند. محمود رفت رادیو رو خاموش کنه، اما قدش نرسید با همون شیرین زبونی کودکانه به همسایه گفت: فاطمه خانم! می خواهید خدا شما رو جهنمی کنه؟ همسایه پرسید: برا چی جهنمی کنه؟... محمود گفت: چون ترانه رو خاموش نمی کنین...

برشی از کودکی شهید محمود رضا وطن خواه - منبع: کتاب سیره دریا دلان ج ۲



شهید مجتبی قطبی

برای شرکت در مراسم عروسی یکی از آشنایان رفته بود تهران. مراسم با بزنی و بکوب همراه بود. مجتبی بچه های کوچک اقوام رو جمع کرد توی یه اتاق و درب رو بست. بعد با زبان کودکانه بهشون احکام آموزش داد. بچه های فامیل هم در عروسی دورش حلقه زده بودند و به سخنانش گوش می کردند...

برشی از زندگی شهید مجتبی قطبی
منبع: کتاب همسفر تا بهشت ۱

منتظر نمی موند

تا وقت نماز می شد خودش رو به نزدیکترین مسجد می رسوند. اگه توی راه میدید دو سه تا جوان دور هم ایستاده اند، می رفت بین شون، چند لحظه بعد می دیدم اون جوونا رو که شاهد اهل نماز نبودند و قیافه شون هم به بچه مسجدی نمی خورد، با خودش به مسجد آورده. ایام نوجوانی منصور در محله مون چندتا مشروب فروشی وجود داشت آنوقت هم منصور می چرخید بین نوجوانان و اونا رو می آورد مسجد. منتظر نمی شد تا آنها مسجدی بشن، می رفت و مسجدی شون می کرد...

برشی از زندگی شهید منصور

کتاب امر با مکروفا شهدا، ناصر کاروان



شهید محمد محمدی

در محله تهرانپارس تهران عده‌ای از ارازل و اوباش به بهانه پارک خودرو شروع به فحاشی و عربده‌کشی می‌کنند. آنها برای گرفتن نان به نانویی آمده و بعد بر سر جای پارک با یک خانمی درگیر می‌شوند و شروع به ایجاد رعب و وحشت در محل می‌کنند. محمدی هم برای اینکه فضا را آرام کند و این افراد فحاشی و درگیری را تمام کنند، به آنها تذکر می‌دهد که محل را ترک کنند، اما این ارازل و اوباش با وی درگیر شده و یکی از آنها یا چاقو به پهلو و قلب محمدضربه وارد می‌کند و او زخمی می‌شود. در خانه بودم که به یکباره با صدای وحشتناک کوبیدن در به خودم آمدم. رفتم سمت در، دیدم بچه‌ها هراسان و مضطربند. گفتم چه شده که در را این طور می‌زنید؟ امیررضا پسر کوچکم از شدت وحشت زبانش بند آمده و تمام صورتش پر از اشک شده بود و گریه می‌کرد. احمدرضا گفت مامان، بابا را با چاقو زدند. سراسیمه خودم را بالای سر محمد رساندم. محمد غرق خون، کف خیابان افتاده بود. از پهلویش مثل چشمه خون می‌جوشید. به سختی تکلم می‌کرد و می‌گفت دارم می‌سوزم. تشنه‌ام، آب بدهید. هرطور بود محمد را به بیمارستان رساندیم. کمتر از دو ساعت بعد به شهادت رسید. با موافقت خانواده شهید محمدی، اعضای بدن او به چند بیمار نیازمند اهدا شد... راوی: همسر شهید محمدی

مهم ترین اعتقاداتش

از مهم ترین اعتقاداتش امر به معروف و نهی از منکر بود. تا حدی که به همراه شهید امر به معروف، شهید توفیقیان، چندین بار در این راه مجروح شده بود. در کار خیلی جدی بود، اما در رفتار و اخلاق اجتماعی بسیار خونگرم، مهربان و خیلی باگذشت بود... مرتضی به لحاظ فعالیت‌هایی که در پایگاه بسیج و کانون‌های فرهنگی انجام دادند جوان نمونه سال کشور انتخاب شده بود. مرتضی به عنوان مدافع حرم و مستشار نظامی در سوریه یک افسر ارشد متخصص و منحصر به فرد در زمینه خود در سطح کشور بودند، حاجی خودش را فدای آسودگی ناموس ما در ایران کرد. زمانی که در داخل کشور بودند نیز به عنوان یک معلم و تحلیل‌گر امور سیاسی و سخنران حلقه‌های سیاسی در پایگاه‌های بسیج حضور داشتند.
برشی از زندگی شهید مدافع حرم، مرتضی مسیب زاده



کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کارو



مهمترین قلم امر به معروف

بعضی تصور میکنند امر به معروف و نهی
به فلان زن یا فلان مردی که یک فرع دین
اینها امر به معروف و نهی از منکر است
منکر نیست، مهم‌ترین قلم امر به معروف
بزرگ‌ترین معروفها و نهی
کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی



معروف و نهی از منکر

از منکر منحصر میشود به اینکه انسان
بنی را رعایت نمیکند تذکر بدهد؛ البتّه
ما مهم ترین قلم امر به معروف و نهی از
منکر و نهی از منکر عبارت است از امر به

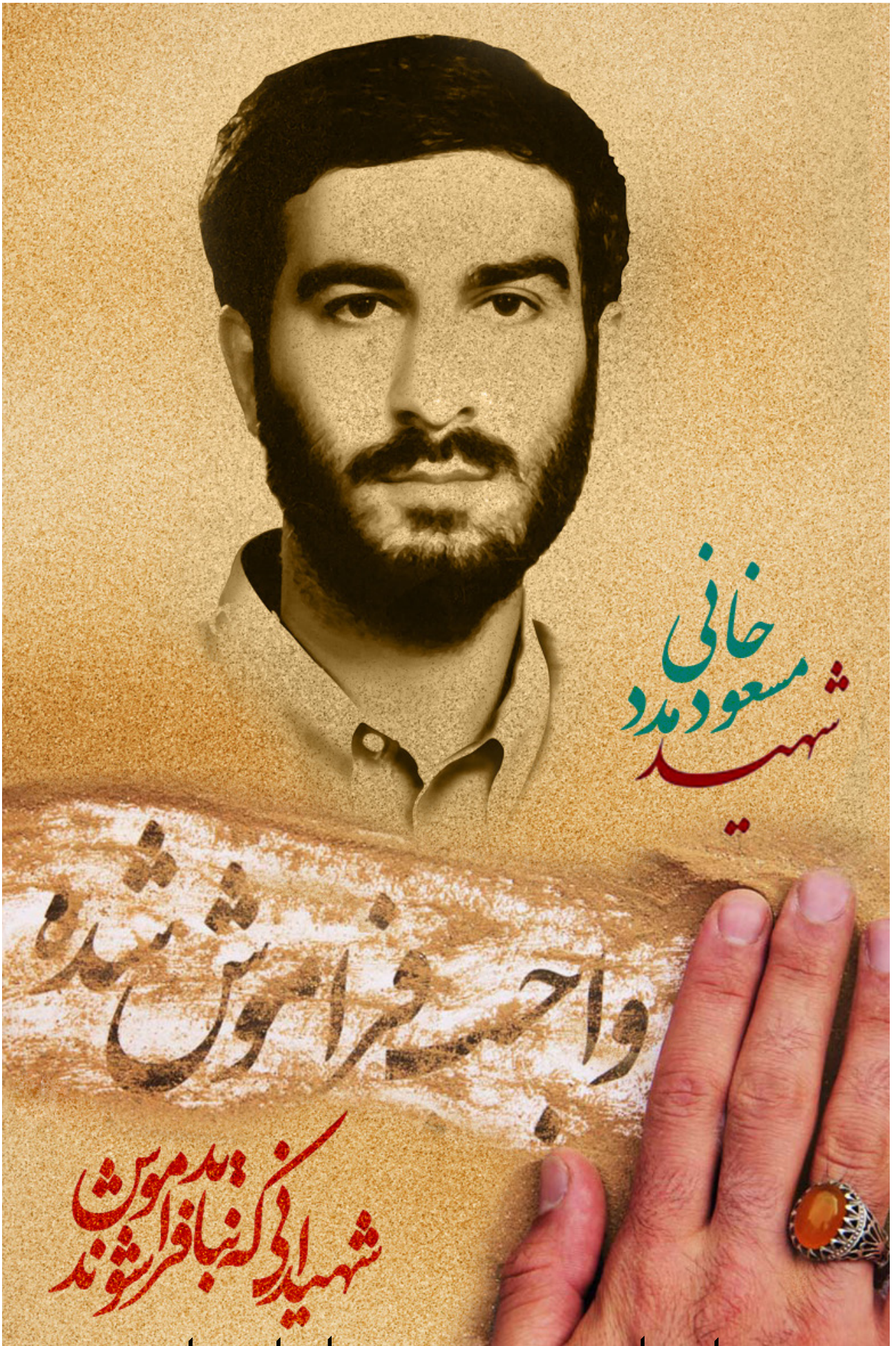
کتاب امر با معروف و نهی از منکر
کتاب امر با معروف و نهی از منکر
کتاب امر با معروف و نهی از منکر

جانباز شهید مسعود مددخانی ...

مسعود سال ۷۴ با گروهی از دوستانش مأموریت داشت... مأموریت از ستاد احیای امر به معروف... روی پاساژ در حال ساختی، با قاچاقچی های مواد مخدر درگیر شدند و در اثر ضربه ای که با میله به او زدند، از ارتفاع ۱۶ متری سقوط کرد... کسانی که آن صحنه را دیدند، می گفتند: مسعود دیگر مُرد! ... اما نه؟! ... خدا می خواست علاوه بر توفیق شهادت توفیق جانبازی را هم نصیبش کند... حیف بود که مسعود به این زودی شهید شود... از آن روز شد جانباز ضایعات نخاعی... سال ۷۸ با بانویی آسمانی، بخوانید فرشته، بخوانید پروانه ی برگرد شمع... ازدواج کرد. هنوز چند ماهی از ازدواج شان نگذشته بود که برای دفاع از انقلاب و اسلام، در درگیری های خیابانی فتنه ۷۸، دوباره جانباز شد... ضربه کار خودش را کرد... پلاتین هایی که از مجروحیت قبلی در ستون فقراتش جا خوش کرده بودند، شکستند... تازه عروس اما، به قدری عاشقش بود که این اتفاق هیچ تاثیری بر زندگی آسمانی شان نگذاشت روز به روز به هم وابسته تر می شدند، به همدیگر... همسر را عاشقانه دوست داشتم؛ او فردی مؤمن، خوش اخلاق و صبور بود. در طول ۱۵ سال زندگی مشترک ۵ بار مورد عمل جراحی ناحیه ستون فقرات قرار گرفت حتی عمل پیوند مهره روی وی انجام شد و به دلیل عوارض ناشی از این عمل ها و ایجاد مشکلات بعدی، یک سال درد و رنج بسیاری را تحمل کرد و در نهایت به آرزویش که شهادت بود، رسید... در طول این دوران ما صاحب فرزندی نشدیم و یک سری شرایط و مشکلاتی وجود داشت که حتی در این زمان کوتاه فرصت پیگیری این مسئله را نداشتیم... خیلی همدیگر را دوست داشتیم؛ در طول این سال ها خودم کنارش بودم همه خانواده را فدای مسعود کردم پدر، مادر، برادر و فامیل. اگر برای خرید و کارهای دیگر بیرون از منزل می رفتم، دقایقی بعد با من تماس می گرفت و می گفت: «زود برگرد» او تحمل تنهایی را نداشت؛ اقوام و دوستان هم کمتر به او سر می زدند. از نظر جسمی هم او قطع نخاع بود و وضعیت خاصی داشت؛ لحظه های با وی بودن برایم زیبا بود و هیچ وقت حاضر نشدم او را به آسایشگاه ببرم. همسر به دلیل عوارض عمل ها، تحرک کمتری داشت و بیشتر در بستر و حالت خوابیده بود. علاقه زیادی به نوشتن داشت اما با این شرایط جسمی نمی توانست آنچه می خواهد را بنویسد گاهی که مطلب ادبی به ذهنش خطور می کرد مرا صدا می زد تا آن را برایش بنویسم. شهید مددخانی از نوجوانی وارد بسیج مسجد المهدی شد؛ در ۱۴ سالگی هم در عملیات «والفجر هشت» حضور داشت و در صدی هم شیمیایی شده بود. او به دلیل عوارض ناشی از موج گرفتگی در جبهه، گاهی اوقات عصبانی می شد اما خیلی صبور بود و سکوت می کرد. من و مسعود وابستگی به این دنیا نداشتیم؛ زندگی ساده ای داشتیم؛ اهل تجملات نبودیم و با کمبود درآمد راحت زندگی کردیم؛ با اینکه خودش الگوی صبر برای من بود به من می گفت: «خیلی صبور هستی». او در برابر درد خیلی صبور بود و اصلاً شکایت نکرد هیچ وقت از وضعیت جسمی اش گله نکرد و می گفت «خدایا شکر. تو کلم به خودت است». یک وقت هایی به من می گفت: «خسته شدی؟» می گفتم: «دشمن ما خسته است» و ادامه می دادم: «الله اکبر؛ جانم فدای رهبر». او حضرت آقا خامنه ای را خیلی دوست داشت و هر وقت می خواست درباره ایشان حرفی بزند و ابراز علاقه کند، می گفت: «فدای سید علی». با اینکه از نشستن بدش می آمد اما سال ها خانه نشین شده بود. مشکلات متعددی داشت اما هیچ وقت به زبان نیامد و روال عادی زندگی را داشت. سال ۸۸ هم، برای دفاع از ولایت به میدان آمد... و دوباره ضربه خورد و دوباره، جانباز شد... عشقش در این دنیا، آقایش بود... حضرت سید علی... آرام خانه نشینی و از صبح تا شب در بستر ماندن را، عکس های آقا التیام می داد... همیشه نگاهش به نگاه آقا بود... این او آخر دیگری به تمام معنا زمین گیر شده بود... مخارج سنگین بیمارستان، باعث شد خانه را بر بیمارستان ترجیح دهد... ۳ فروردین، شرایط به قدری وخیم شد که دیگر نمی توانست در خانه بماند... با خانه وداع کرد... خانه ای استیجاری که سالها مأوای او و خانواده اش بود به همسرش گفت: «میروم و دیگر بر نمی گردم... مسعود رفت... و پر کشید... همیشه می گفت: چرا بچه ها سکوت کردن؟... چرا هیچی نمیگن؟ کجان پس؟... این همه آدم میان تشییع پیکر شهدای گمنام... اونوقت موقع عمل، همه ساکتن؟... چرا در برابر این همه فساد، این همه بی حجابی، این همه بی عدالتی... هیچی نمیگن؟!... می گفت: فقط نذارید خون شهدا پایمال بشه... خودش هر وقت بیرون می رفت تذکر می داد مهربان و نرم... همیشه هم تاثیر داشت...»

راوی: همسر شهید مسعود مددی

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی



کتاب امر یا مکروف شهید، ناصر کاو



امر به معروف و نهی

اعتلای فرهنگ، سلامت محیط اخلاقی، س
و تربیت نسل جوان آماده‌ی برای اعتلای ک
همگانی کردن اخلاق اسلامی، گسترش عل
و عدالت اقتصادی، مجاهدت برای اقتدار
اقتدار امت اسلامی و تلاش و مجاهدت برای
کتابها است و همه موظفند در راه این



از منکر، وظیفه ملی

سلامت محیط خانوادگی، تکثیر نسل
کشور، رونق دادن به اقتصاد و تولید،
علم و فناوری، استقرار عدالت قضائی
ملت ایران و ورای آن و فراتر از آن،
و وحدت اسلامی؛ مهم ترین معروفها
معروفها تلاشی کنید؛ امر کنید، ناصحی



شهید علی محمود وند
 علی چهار، پنج ساله بود. رفته بودیم تولد یکی از اقوام زن و مرد قاطی بودند. خیلی عصبانی شد. اخم هایش را کرده بود توی هم و یک گوشه نشسته بود. به خانه که برگشتیم، رفت توی اتاق و در را پشت سرش محکم کوبید. گفت "من دیگر مهمانی نمی آیم... به همه نشان داده بود از این چیزها خوشش نمی آید. اسمش را گذاشته بودند امام فامیل..."

کتاب یادگاران، جلد ۳۰



شهید مدافع حرم، احمد مکیان
 مدتی بود که عضو یکی از هیئت های عزاداری شده بودیم. با بچه های آنجا هم رفیق بودیم. اما هیئت مشکلاتی داشت. تا چند ساعت بعد از نیمه شب عزاداری می کردند که نماز صبح مان هم از دست می رفت. مداح هیأت هم با ولی فقیه مشکل داشت. روزی یکی از دوستان درباره قالب هیئت تذکراتی به ما داد و گفت که اشتباه عمل می کنید. برای ما انتقال آن مطالب به مسئولین هیئت سخت بود؛ اما برای احمد نه. شروع کرد به تذکر اشتباهات. وقتی دید گوش به حرف نیستند، دور همه شان را خط کشید و با آنها قطع ارتباط کرد... شهید احمد مکیان



سیره شهید محمد ابراهیم همت

سرلشکر ناجی فرمانده پادگان بود. وقتی فهمید که سیصد نفر از بچه ها سحری خورده اند که روزه بگیرند، کفری شده بود. صبح همه را در حیاط پادگان جمع کرد و دستور داد همه آب بخورند. می خواست روزه همه را بشکند. ابراهیم آرام و قرار نداشت. می دانست که ناجی آن شب برای اینکه مطمئن شود که پخت و پزی صورت نمی گیرد، حتما به آشپزخانه سرکشی می کند. دستور داد کف آشپزخانه را شستند و سپس روغن ریختند. ناجی آمد. موقع برگشت پایش لیز خورد و چنان زمین خورد که پایش شسکت و تا پایان ماه رمضان در بیمارستان بستری بود و همه سربازها یک ماه رمضان بدون ناجی را تجربه کردند... راوی: پدر شهید همت

کتاب امر با مکروفا شهدا، ناصر کاروان

➤ نهی از منکر به روش شهید عبد الله میثمی

عبد الله باز هم انگشترش را بخشیده بود. گفتم: این بار به چه کسی بخشیدی؟ گفت: جوانی انگشتر طلا دستش بود و از حرام بودنش اطلاعی نداشت. انگشترش را از دستش در آوردم و انگشتر خودم را به دستش کردم ... ه ساله بود و جلوی مسجد جامع اصفهان مشغول وضو گرفتن. روحانی سیدی هم کنارش منتظر ایستاده بود تا با هم به مسجد بروند. دو زن بدون حجاب از درشکه پیاده شدند و به سمت عبد الله آمدند. گفتند: بلدی از ما عکس بگیری. گفت: عکس که بلدم. اما تا روسری سر نکنید نمی گیرم. آن دو زن نگاه متنفرانه ای انداخته و از آن دو دور شدند... منبع: کتاب تنها ۳۰ ماه دیگر



➤ کمک به مظلوم

محمد رضا همراه دوستانش راهی نانوایی بود. جلو نانوائی که می رسند می بینند چند نفر از ارادل و اوباش به نانوائی محله حمله کرده اند و دارند شاطر را کتک می زنند تا دخلش را خالی کنند. محمد رضا با آنکه در آن زمان ۱۴ سال بیشتر نداشت، سریع خودش را وارد معرکه کرده و به دفاع از نانوای می پردازد. یکی از ارادل با شیشه شکسته نوشابه، زخمی به گردن او زد که وقتی بردیمش بیمارستان ۱۸ بخیه خورد...
راوی: یکی از دوستان شهید - خاطره ای زندگی مدافع حرم شهید محمد رضا دهقان



➤ امر به معروف و نهی از منکر، شهید مطهری

مرتضی تازه هجده سالش شده بود. البته معمم هم بود. رفته بود فریمان دیداری تازه کند. در همان ایام در کلات حاجی رستم استوار یک پاسگاه مسئله ناموسی ایجاد کرده بود. عده ای داشتند می رفتند تا تذکرش دهند. مرتضی هم با آنها همراه شد. استوار با شنیدن حرف بزرگ تر جمع گفت: چه غلطا... هنوز حرفش تمام نشده بود که مرتضی با یک سیلی ابدار دهان استوار را بست...

خاطره ای زندگی شهید مرتضی مطهری
منبع: کتاب مرتضی مطهری



کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی

شهید ناصر ابدام، نخستین شهید امر به معروف

شهید ناصر (عبّاس) ابدام در پانزده سالگی در راه نماز جمعه و در حال انجام فریضه نهی از منکر در پارک لاله تهران و در دفاع از نوامیس مردم به شهادت می‌رسد. یکی از اوباش از جورابش قداره درآورده و بلافاصله در قلب شهید فرو می‌کند. قداره را هفت بار در بدن فرو برده و در می‌آورد و هر بار بخشی از اعضای بدن شهید خارج می‌شود. به این ترتیب با بدن پاره پاره و لبان تشنه به شهادت می‌رسد. در همان آغازین روزهای پس از شهادت، پدر شهید به همراه آیت‌الله جنتی به دیدار رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌روند. در این دیدار آقا برای اولین بار از شهید ابدام به عنوان نخستین شهید امر به معروف و نهی از منکر کشور یاد می‌نمایند. از جمله ویژگی‌های ممتاز شهید ابدام می‌توان به پایبندی تمام و کمال به امر به معروف و نهی از منکر، دفاع جانانه و تمام قد از مظلومان و سیلی خوردگان، رسیدگی‌های شهید به فقرا و محرومان و از کار افتادگان و غیرت شدید روی حجاب و عفاف اشاره نمود. فقط در عزای امام حسین گریه می‌کرد مادر شهید از همان ابتدا فرزندانش را به مسجد می‌برد و آن‌ها را پای روضه امام حسین (ع) بزرگ می‌کرد. به این ترتیب همگی حسینی سرشته شده و رشد و تربیت یافتند. عباس در نوجوانی پای ثابت مسجد و بسیج و هیئت بود. شهید فقط در عزای امام حسین (ع) گریه می‌کرد و آنچنان هم می‌گریست که تمام حاضران در هیئت و حسینیه تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و زار زار گریه می‌کردند. غیر از آن هرگز گریه نمی‌کرد... برشی از زندگی شهید امر به معروف، ناصر ابدام



مامورین رسمی باید از امر و ناهی شرعی دفاع کنند

به من نامه می‌نویسند؛ بعضی هم تلفن می‌کنند و می‌گویند:

«مانهی از منکر می‌کنیم. اما مأمورین رسمی، طرف ما را نمی‌گیرند. طرف مقابل را می‌گیرند!»

من عرض می‌کنم که مأمورین رسمی - چه مأمورین انتظامی و چه مأمورین قضایی - حق ندارند از مجرم دفاع کنند. باید از امر و ناهی شرعی دفاع کنند. همه دستگاه حکومت ماباید از امر به معروف و ناهی از منکر دفاع کند. این، وظیفه است. اگر کسی نماز بخواند و کس دیگری به نمازگزار حمله کند، دستگاه‌های ما از کدامیک باید دفاع کنند؟ از نمازگزار یا از آن کسی که سجاده را از زیر پای نمازگزار می‌کشد؟ امر به معروف و نهی از منکر نیز همین‌طور است. امر به معروف هم مثل نماز، واجب است. در نهج البلاغه می‌فرماید: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لّجی.» یعنی امر به معروف و نهی از منکر، در مقیاس وسیع و عمومی خود، حتی از جهاد بالاتر است؛ چون پایه دین را محکم می‌کند. اساس جهاد را امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌کند. مگر مأمورین و مسؤولین ما می‌توانند امر به معروف و ناهی از منکر را با دیگران مساوی قرار دهند؛ چه رسد به این که نقطه مقابل او را تأیید کنند؟!

البته جوان حزب‌اللهی هم باید باهوش باشد. باید چشم‌هایش را باز کند و نگذارد کسی در صفوف او رخنه کند و به نام امر به معروف و نهی از منکر، فسادی ایجاد نماید که چهره حزب‌الله را خراب کند. باید مواظب باشید. این، به عهده خودتان است...

بیانات رهبری، در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا



کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی

کتاب امر یا مکروہ شہداء، ناصر کاوڑہ



امریه و ناسی
از منکر
اروف

نشانه غیرت دینی
و احساس مسئولیت است

کتاب امر با معروف و نهی از منکر، ناصر کاویانی